

شرح احوال شاهزاده ابوالفتح سلطان ابراهیم میرزا و بررسی تاریخی کتابخانه وی

دکتر احمد شعبانی*

چکیده

آنچه از احوال شاهزاده ابوالفتح سلطان ابراهیم میرزا در آثار و متون تاریخی دوره صفوی به جای مانده، بیانگر نفوذ سیاسی و اجتماعی آن شاهزاده نامدار قرن دهم هجری قمری در عرصه سیاسی و گرایش به هنردوستی وی می‌باشد. موجودیت کتابخانه‌های سلطنتی و شاهزادگان در طول حیات علمی ایران و تمدن اسلامی بیانگر توجه جامعه سیاسی ایران به رشد آثار پژوهشی و هنری در طول قرون محسوب می‌شود. در این مقاله با کنجکاوای و دقت از میان متون به بررسی زندگی شاهزاده ابوالفتح سلطان ابراهیم میرزا و نقش و موجودیت کتابخانه وی توجه شده و ضمن بررسی مجموعه آن، کارکنان کتابخانه، و مجامع موجود در این کتابخانه مورد ارزیابی قرار گرفته است. در نهایت، با شهادت شاهزاده صفوی به سبب تنش‌های سیاسی در جامعه، این کتابخانه نیز از میان می‌رود.

واژه‌های کلیدی

تاریخ صفوی، سلطان ابراهیم میرزا، کتابخانه و کتابداری، کتابخانه‌های سلطنتی.

مقدمه

در دفتر آثار محترمین و مکرمین سلسله صفوی نام نواب میرزایی ابوالفتح سلطان ابراهیم میرزا جایگاهی والا و شأن شایسته‌ای دارد. چنانکه در تاریخ عصر شاه طهماسب اول و شاه اسماعیل دوم درج است، این شاهزاده فرزند بهرام میرزا بوده، بر این اساس طهماسب اول به منزله عمّ او متجلی است، و چون در فراز و نشیب حوادث سیاسی برادران سه گانه کوچکتر طهماسب، سام میرزا (صاحب تحفه سامی)، بهرام میرزا و القاس رویه‌های متفاوتی از حمایت و مخالفت بروز دادند، جایگاه و قربت ابراهیم میرزا بیشتر آشکار می‌شود. از آنجا که سام و القاس راه معاندت با طهماسب پیش گرفتند و در مقابل بهرام میرزا به پشتیبانی با پادشاه در آمد، به مرور شوکت این برادر در جلوه‌گاه حکومتی و ریاست ولایتی بیشتر نمودار شد. چنانکه امیر محمود خواند امیر در ذیل تاریخ حبیب‌السیر به سبب فوت بهرام میرزا به قلم آورده: «و از نواب فردوس بارگاه مشارالیه سه خلف ارشد مانده بود، سلطان حسین میرزا و سلطان ابراهیم میرزا و سلطان بدیع‌الزمان میرزا» (۸/ ص ۲۳۲). بر این قرار، به مرور سلطان ابراهیم میرزا در نیمه دوم قرن دهم از نظر سیاسی و مشورتی جایگاه شکوهمندی در بین صاحبان رأی و آرای حکومتی در قزوین به دست آورد.

هدف

آنچه در این مقاله، مورد توجه قرار گرفته، شرح بروز تفکرات هنری سلطان ابراهیم میرزا به انضمام ذکری از کتابخانه شکوهمند وی در اوایل حکومت سلسله صفوی است. هر چند در این بررسی، بخشی از زندگی سیاسی آن شاهزاده، مورد توجه بوده و انعکاس می‌یابد، به جایگاه شکوهمند کتابخانه سلطنتی شاهزاده نیز اشاره می‌شود.

روش جمع‌آوری اطلاعات

در تحریر و تدوین این مقاله از منابع روزگار سلطان ابراهیم میرزا، یعنی خلاصه التواریخ و گلستان هنر به کتابت قاضی میراحمدبن شرف‌الدین حسینی قمی، احسن التواریخ حسن بیگ روملو، نقاوة الآثار فی ذکر الاخیار از محمودبن هدایت‌الله افوشته‌ای نطنزی، جواهر الاخبار به قلم بوداق قزوینی، تکملة الاخبار از عبدی بیگ شیرازی، ذیل تاریخ حبیب‌السیر به تحریر امیر محمود خواند امیر و عالم‌آرای شاه طهماسب بهره‌جویی شد.

آنچه از زندگی قاضی آشکار است، اینکه پدر وی از دانشمندان و درباریان عالی مقام دوره شاه طهماسب بوده، که در معیت شاهزاده سلطان ابراهیم میرزا به هنگام حکومت خراسان به سال ۹۶۴ هـ ق سمت وزیری داشته است، تا آنکه در سنه ۹۶۸ هـ ق به اغوای معصوم بیگ صفوی از وزارت معزول گشت.

قاضی میراحمد از ۱۱ تا ۳۱ سالگی در سایه توجه ابراهیم میرزا و پدر، دوران جوانی را طی کرده، آنچه از بیان وی در خلاصه التواریخ آشکار است ولادت قاضی به سال ۹۵۳ هـ ق. در قم بوده و استادان معروفی را در هنر مانند شاه محمود نیشابوری، میرسید احمد مشهدی، و مالک دیلمی زیارت کرده است. در هنر از جمله خط نستعلیق شاگرد میرسید احمد بوده، و به سال ۹۸۴ به اشاره اسماعیل دوم به نگارش خلاصه التواریخ روی آورده است (۷/ مقدمه، ص پنجاه و هفت). منشی قمی اثر بسیار نام آوری در زمینه شرح و ذکر هنرمندان قرون اسلامی تا دهم هـ ق موسوم به گلستان هنر دارد که قبل از ۱۰۰۰ هـ ق به قلم آورده است.

در سال ۹۸۸ هـ ق منشی قمی استیفای شریعات به انضمام وزارت دیوان الصداره سلطان محمد پدر شاه عباس را عهده دار می شود. احتمالاً تا اوایل قرن یازدهم، قاضی میراحمد صاحب این عنوان بوده و به سال ۱۰۰۷ هـ ق به سعایت میرصدرالدین محمد بن میرزا اشرف جهان قزوینی مورد بی مهری شاه واقع شده و به قم عزیمت کرده است (۷/ مقدمه، ص پنجاه و هشت).

بر این مبنا ذکر احوال سلطان ابراهیم میرزا از منابعی مستند و مستقیم نقل شده، به نحوی که مورخ آثار احوال وی در ارتباط رویارو با شاهزاده مزبور از ستین نوجوانی تا ایام مرگ ابراهیم میرزا بوده و به واقع گزارش این کتابخانه مبتنی بر مشاهده مستقیم کاتب بوده است.

شرح احوال شاهزاده ابوالفتح سلطان ابراهیم میرزا

هر چند در سراسر متن خلاصه التواریخ به جوانب عملی و فکری سلطان ابراهیم میرزا اشارات مبسوطی شده است، در بخش های واپس این کتاب، بخشی مستقل از حالات و اطوار روحی این شاهزاده موجود است که به نام «اشک فشانی قلم سیاه رقم در رحلت شاهزاده نامدار ابوالفتح سلطان ابراهیم میرزا» خوانده شده، که به نحوی کلی سخن از حیات این شاهزاده رانده است (۶/ ص ۶۴۴ - ۶۳۳). آنچنان که منشی قمی ذکر کرده،

ولادت آن مقام عالی در اواخر شهر ذی‌قعدة سنهٔ ۶۰۴ و ۴۰۰ هجری قمری و تسعمائه (۹۴۶ ه.ق) بوده و فضایل و کمالات نواب میرزایی در هر فنی از فنون و آثار کمالات و استعداد در جزوی و کلی هنرها و صناعات دلیلی بر فضل و علم وی می‌باشد. در این باب، میر سید احمد آورده: در علوم عربیت و ترکیب‌دانی و قواعد منطقی و مباحث کلامی بغایت ماهر بودند... و در شعر و سلیقهٔ نظم به مثابه‌ای که از اشعار خوب وی تا دو سه هزار بیت سنجیدهٔ پاکیزه از فارسی و ترکی بر زبانهای اهل حال جاری است... در علم موسیقی و صوت و عمل استاد زمان و نادر اوان بود... و در امر نقاشی و تصویر آن چنان چابک‌دست بودند که سحرسازان مانی فرهنگ و جادو طرازان خطایی و فرنگ و عراق و خراسان و آذربایجان بر کارهای آن نازنین صد آفرین می‌نمودند (۶/ ص ۳۶-۳۵).

بنابراین مشهود است که سلطان ابراهیم میرزا در چارچوب زمینه‌های هنری با افرادی متنوع و متمکن در قرابت بوده و به‌واقع از درباریان صاحب فکر در طول نیمهٔ دوم قرن دهم هجری محسوب شده است. در این باب فضل شاهزاده به خاندان وی تسری یافته چنانکه ذکر است:

چون شاهزاده گوهرشاد بیگم صبیّه آن غفران‌پناه تمامی اشعار آبدار آن نامدار را در سلک حروف تهجی در آورده، بر آن دیباچه‌ای که حد هیچ دانشمند و منشی نیست نوشته و در تمامی ممالک ایران و توران و بلاد روم و مغرب و هند انتشار یافته (۶/ ص ۳۷).

اما این شاهزادهٔ بی‌مثال در دههٔ واپس زندگی سیاسی دورهٔ شاه طهماسب اول و اوایل عصر شاه اسماعیل دوم، چگونه دورهٔ صباوت تربیتی را گذرانید. میر سید احمد می‌گوید که «از ایام ولادت با سعادت تا بعد از رحلت والد غفران پناهنش ابوالفتح بهرام میرزا که ده سال است، ایام صبی و حالت نشو و نما بود و بعضی اوقات در بلدهٔ شوشتر تشریف داشتند و آنجاها به‌سر می‌بردند.» (۶/ ص ۶۴۰) و بالاخره چون از پدر باز ماند، «نواب غفران پناه شاهزاده سلطانم که عمهٔ آن حضرت بود، چون تعلق خاطر بسیار بدیشان داشت... ایشان را به حرم شاهی آورده، شاه جمجاه نیز در مقام رعایت و تربیت آن اعلیحضرت به مؤدای رعایت در آمدند.» (همان) نکتهٔ دیگر در آموزش شاهزاده سلطان ابراهیم میرزا تداوم فراگیری آن سلطان در طول حیات و زندگی سیاسی و

اجتماعی بوده، چنانکه در ذکر ارتباط مولانا مالک دیلمی از خطاطان شهیر دوره صفوی با ابراهیم میرزا درج است:

مولانا مشارالیه در مشهد مقدس رضیه رضویه علی مشرفها الف سلام و تحیه، و در کتابخانه نواب ابوالفتح سلطان ابراهیم به سر می برد و به تعلیم خط آن حضرت اشتغال داشت (۶/ ص ۴۰۱).

بر این قرار در دوره حکمرانی، ابراهیم میرزا از یادگیری هنر و آموزش باز نماند و به مرور در تکوین ذوق و استعداد هنری خویش کوشید. لیکن دخول سلطان به امر حکومتی متأثر از این فرمان است که آمده:

چون سن شریف ایشان از شانزده تجاوز فرمود و شاه سکندر شأن ایشان را قابل و عاقل می دانستند، دارایی و حکومت مشهد مقدسه را که بهترین بلاد عالم و رشک گلستان ارم است... به نواب میرزایی شفقت فرمودند (۶/ ص ۶۴۰).

در همین دوره است که پادشاه میر منشی را به منصب وزارت آن شاهزاده در اداره امور تعیین کرده، که در حدود سالهای ۹۶۲ ه ق است، حال آنکه میر سید احمد می نویسد: «به اعزاز بسیار و تعظیمات بی شمار، او را در شهر سنه اربع و ستین و تسعمائه روانه خراسان ساختند». و بوداق قزوینی در جواهرالخبار در ذیل حوادث ۹۶۲ ه ق می آورد: «و هم در این سال مشهد مقدس به ابراهیم میرزا شفقت شد.» (۲/ ص ۱۲۹) به هر جهت سلسله ای از فراز و نشیب ابتدایی در زندگی شاهزاده در این دوران صورت می گیرد، زیرا که «بعد از حکومت مشهد مقدسه متبرکه به سرکردگی سایر میرزاها و امرا بر سر هرات رفته تسخیر آنجا نمودند و از آنجا بر سر ابوالخان ازبک به باورد رفتند» (۶/ ص ۶۴۱). سپس یک سال و اندی را به جهت کثرت خیال پادشاه در حکومت قاین و توابع و حدود شش سالی را به حکومت دارالمؤمنین سبزوار به ملال به سر آورد. در این دوره است که با تخلص «جاهی» از روزگار شکایت رانده است:

به فلک رساند آن مه ز تغافل آه ما را ز حیا ولی نگوید به کسی گناه ما را
ز جفا منال جاهی نه نکوست ناصبوری بدهد خدای رحمی دل پادشاه ما را

پس از یک دهه، در حدود سالهای ۹۷۲ ه ق. در ذکر احوال و حکمرانی شاهزاده حوادثی بر آن ناحیه رفته که در این خصوص عبدی بیگ شیرازی در تکملة الاخبار در ذیل شورش قزاق خان به مداخله ابراهیم میرزا و جمیع شاهزادگان صفوی و فوت برادر

وی شاه حسین میرزا در تصرف هرات اشاره داشته و مؤلفی ناشناس با کلامی آهنگین در عالم‌آرای شاه طهماسب شرح ماجرا را چنین درج کرده است:

چون شاهزاده [شاه حسین میرزا] داخل هرات شد اعتماد تمام به قزاق‌خان داشت... همان شب که روزش شاهزاده داخل هرات شده بود آن نامرد قدری زهر در شربت کرده به خورد آن نونهال چمن شهریاری و آن گل گلشن کامکاری داده روز دیگر شاهزاده به درجه شهادت رسید (۱۰/ ص ۳۸۰).

در تکملة‌ال‌اخبار، عبدی بیگ ماجرا را چنین استمرار می‌بخشد:
چون قزاق را به علت آن مرض کار به آخر رسیده بود، در آن اثنا وفات یافت و امرای عظام بعد از ضبط و ربط و رتق و فتق اموال قزاق و دیگر خدمات که نواب کامیاب رجوع فرموده بودند به درگاه معلی آمدند..... سلطان ابراهیم میرزا کماکان به مشهد مقدس رفت و بدیع‌الزمان به سیستان و باقی امرا به درگاه جهان پناه آمدند (۱۱/ ص ۱۲۵).

به هر ترتیب، بعد از مدت شانزده سال که شاهزاده از شرف ملازمت درگاه عالم پناه دور گشته بود، (۶/ ص ۶۴۱) به آیین بساط بوسی شاه سرافراز گشته، در روز پنجشنبه ۲۶ شهر ذیقعد منصب ایشک آقاسی باشی دیوان اعلی را به شاهزاده مرحمت کرده چماق مرصع شفقت کردند و مهمات دیوان منوط به وی شد (۶/ ص ۵۸۹).

چون طهماسب رحلت کرد، زمینه‌های اغتشاش در دربار و پایتخت فزونی یافت و مجدداً روند زندگی سیاسی سلطان ابراهیم میرزا دستخوش تغییر و دگرگونی شد. منازعات گسترده اسماعیل میرزا و سلطان حیدر میرزا به جهت دستیابی پادشاهی صفحاتی خونین در تاریخ صفویه ورق می‌زند، از آن جمله سلطان مصطفی میرزا و حسین بیگ یوزباشی در متابعت و حمایت از حیدر میرزا حوادثی آفریدند که شاهزاده ابوالفتح ابراهیم میرزا را به وساطت و جانبداری از فرزند ارشد طهماسب هدایت کرد. این تصویر جدال را میر سید احمد این‌گونه به قلم آورده است:

قبل از این اراده به ساعتی نواب سلطان ابراهیم میرزا از خانه خود سوار شده به در خانه حسین بیگ آمده، شاهزاده مصطفی و حسین بیگ را در محل سوار شدن که جلو کشیده بودند ملاقات کرده می‌گفت که صلاح دولت چنان است که ترک قتال و جدال کرده در خانه‌های خود مقیم شویم که درخت دشمنی

... آمدن من نزد شما بنا بر صلاح مسلمانان است که در میانه ضایع نشوند و الا
مرا به سلطنت کاری نیست (۶/ ص ۶۰۴-۶۰۳).

میر سید احمد گزارش می‌دهد که نصیحت نواب میرزایی به سماع رضا اصفا
نشد، و بهادران و دلاوران دولتخانه به حمایت از اسماعیل میرزا کار را بر معاندان تنگ
کردند. به هر جهت در سنهٔ اربع و ثمانین و تسعمائة (۹۸۴ ه.ق) در روز جمعه هیجدهم
شهر ذیقعد شاهزاده‌های عالی قدر به خصوص سلطان ابراهیم میرزا و سلطان سلیمان
میرزا و سلطان محمود میرزا و سلطان احمد میرزا به اتفاق امرای عظام به مسجد جامع
رفته خطبه به نام نامی مالک رقاب شاه اسماعیل خواندند (۶/ ص ۶۰۷). تقدم نام شاهزاده
ابراهیم میرزا و ابقای مقام ایشک آقاسی‌باشی و بیان سخن در ملازمت اسماعیل دوم
ارتباط نزدیک وی را با پادشاه صفوی آشکار می‌کند، به‌ویژه آنکه در همان سال شاه،
نواب سلطان ابراهیم میرزا را پاپوس منصب دیوان‌بیبگی کرده مهر بر ظهر احکام زدند و
مقرر فرمود که در هفته دو روز نواب میرزایی و میرزا شکرالله در ایوان عدالت که شاه
جمجاه در محاذی درب دولتخانه مبارکه ساخته بود، نشست پسرش مردم نمایند و
پروانچه اشرف نوشته تسلیم کنند (۶/ ص ۶۲۴-۶۲۳). حسن‌بیگ روملو در احسن‌التواریخ
در ذیل حوادث سال ۹۸۴ ه.ق ذکر کرده است:

چون شاه اسماعیل دوم، مخاطرات نخستین را از سر گذرانید و منصب مهاداری
را به شاهزاده ابراهیم میرزا تفویض کرد، دارالمؤمنین کاشان را به تیول ایشان داد و در
ممالک محروسه هر جا خطه و قصبهٔ فاخره بود، چون اردوباد و غیر ذلک به تیول وی
ارزانی داشتند و هشت ماه دیگر که از عمر بی اعتبار ایشان باقی مانده بود، با شاه
اسماعیل گذرانیدند و از آنجا به عالم جاودانی پرواز فرمودند. بر این قرار آن شاهزاده
هنر دوست به سال ۹۸۴ ه.ق به نقل از مورخان به دلیل سفاکی شاه اسماعیل دوم وادی
حیات را وداع گفت، و مجموعه‌ای از فضل و هنردوستی مدفون گردید.

هم در آن اوان، قوچ خلیفهٔ مهادار [ذوالقدر] از منصب معزول گشته شاه عالم
پناه مهرکلان را به سلطان ابراهیم میرزا ولد بهرام میرزا عنایت فرمود
(۵/ ص ۶۳۰).

در ذکر مرثی آن شاهزادهٔ هنردوست مورخان از ممدوح و بی طرف برای سلطان
ابراهیم میرزا به کفایت جملاتی را به نقل آورده‌اند، از آن جمله است سخن صاحب

برگزیده فرزندان بهرام میرزاست. خوش صحبت و خوش طبع و تیز فهم و بدله‌گوی بود. تصنیفات غریبی از وی شهرت دارد. کمتر هنر و صنعت هست که او را در قسمت علمی و عملی آن بهره‌ای نباشد. به بدله‌گویی خیلی رغبت داشت به طوری که میان مردم ضرب‌المثل شده بود (۵/ ص ۷۱۲).

محمودبن هدایت‌الله افوشته‌ای نطنزی در نقاوة‌الآثار فی ذکر الاخیار بخشی را موسوم به «ذکر کشته شدن دراری سپهر عظمت و سلطنت و بیان شمه‌ای از حالات فرخنده سمات سلطان ابراهیم میرزا و کیفیت انتقال او از این سرای ملال به دارالبقا آورده (۱/ ص ۵۲ - ۴۴) و نظمی درخور به این مضمون را در پایان برای آن شاهزاده یکتا سروده است:

| | |
|-----------------------------|----------------------------|
| فکندند نخلی از این بوستان | که بودش ثمر، عشرت دوستان |
| بریدند سروی ز باغ وجود | که در سایه‌اش راحت خلق بود |
| گلی نشکفد در ریاض جهان | که آخر نریزد ز باد خزان |
| نهالی از این خاک سر بر نکرد | کش آخر قضا خاک بر سر نکرد |

(۱/ ص ۵۱)

کتابخانه شاهزاده ابوالفتح سلطان ابراهیم میرزا

آنچه در ذکر فضایل و هنردوستی شاهزاده ابراهیم میرزا سخن رانده شد و آنچه از صفحات خلاصه‌التواریخ در ذکر وی آمد به جهت شرحی است که میراحمد منشی در گلستان هنر از کتابخانه وی در خراسان آورده و بر این قرار این کتابخانه در مشهد، پایتخت آن سامان از شکوه و فرّبی‌کرانی برخوردار بوده، در این باره نوشته‌اند: «هیچ‌کس از پادشاهان و شاهزادگان عالمیان کتابخانه رنگین بهتر از آن شاهزاده با تمکین نداشتند» (۷/ ص ۱۱۰). آنچه از مفهوم کتابخانه آشکار است وسعت این واژه در عصر و قرن دهم ه.ق می‌باشد. کتابخانه محل تجمعی از اصناف هنری تصور می‌شد چنانکه در این باره نگاشته‌اند: «خوشنویسان نادر زمان و نقاشان بهزادسان و مذهبیان و مصوران و صحافان بیشتر در آن کتابخانه مقیم و ملازم بودند» (همان) و به‌واقع چنین مأمنی برای هنرمندان مکتب آموزشی نیز تصور می‌شد. و نکته تازه‌ای که در نوشته میراحمد منشی قمی ضبط است، رسم مجالست در کتابخانه بوده، چنانکه این رسم به کتابخانه حیاتی

فرانز ازیبک SID.ir کتاب و جامعه آموزشی می‌بخشیده است. همو آورده است:

علمای زمان و شعرای اوان که پشت سپاه دانش و روی لشکر فضل و بینش‌اند، پیوسته به خدمت آن شاهزاده قمر طلعت می‌رسیدند و خاک درگاه او را سر مه کردار در چشم می‌کشیدند و آستانه‌وار ملازم در کتابخانه همایون می‌شدند و به شرف مجالست اختصاص می‌یافتند (۷/ ص ۱۰۹).

نکته دلنشین و جذاب دیگر از کتابخانه شاهزاده سلطان ابراهیم میرزا، به مجموعه آن مرتبط است و به نحوی که ذکر است: «قریب به سه چهار هزار جلد کتاب از هر چه خواستی در کتابخانه عالی نواب میرزایی حاضر بود و در فن و سلیقه انشاء عدیل و نظیر نداشتند» (۷/ ص ۱۱۱). این میزان از مجموعه نشان‌دهنده اهمیت و فراخی کتابخانه شاهزاده تلقی می‌شود، و به واقع چنانچه با مجموعه کتابخانه‌های کلیسایی و دانشگاه‌های نویناد در اروپای دوره رنسانس مقایسه گردد (۴/ ص ۱۸-۱۵ و ۳۳-۳۲)، آشکار می‌شود که سخن میراحمد منشی قمی در تحسین قرّ و بزرگی کتابخانه دور از اغراق نیست.

برای جست‌وجو در کتابخانه مزبور و شأن آن مکان علمی و فرهنگی از خادمان و کارکنان کتابخانه که هر یک چونان ادبا و هنرمندان درخوری در دوره مزبور بوده، اطلاعاتی فراهم آمد تا نفوذ و جایگاه کتابخانه و مجالست آن مکان بین انصار هنر و ادب آشکار شود.

کارکنان کتابخانه، آنچه از حیات کتابخانه شاهزاده ابوالفتح سلطان ابراهیم میرزا آشکار است، کارکنان فاضل آن مکان در حمایت از ارباب خویش به سرودن اشعار و آفرینش آثار هنری اشتغال داشته، و به واقع کتابخانه مزبور به منزله مکانی برای توسعه تعلیم و تربیت و تقویت فنون تلقی شده است. چنانکه میراحمد منشی آورده است:

منشیان عطارد نشان طفل مکتب آن جنت مکان بودند، مکالمات شریفش لطایف و سخنان منیفش طرایف بود. مزاجش به خوش طبعی راغب و به سرور و ابتهاج مایل، هر چه از کلمه و کلام در ریار آن عالی مقام سر می‌زد تمامی ثبت و نوشتن داشت (۷/ ص ۱۱۱).

بر این قرار سخن از شاعران و هنرمندانی آمده که مانند خواجه حسین ثنایی مشهدی، مولانا لطفی، مولانا میلی، مولانا شرف حکاک، مولانا حرفی، مولانا کمال شوشتری، مولانا شعوری نیشابوری، و خواجه احمد میرک صوفی مشهدی از جایگاهی بلند در عرصه ادب آن دوره بهره‌مند بودند. پیشکسوت این افراد در ساخت و بنای

کتابخانه مالک دیلمی بود که به مراتب در متون از خدمتگزاری وی به سلطان ابراهیم میرزا سخن رفته است. در جست‌وجوی شروح احوال مختصر این افراد برخی تذکره‌های ادبی و هنری سخنانی آورده که به درستی مقام کتابخانه در بین اهل فضل قرن دهم آشکار می‌کند. برای آشنایی مختصر با احوال این افراد به ذکر پاره‌ای از زندگی اشخاص مزبور از منابع متنوع اشاره می‌شود.

مالک دیلمی: اصلش از فیلاگوش قزوین و از معارف دیلمیان، به سال ۹۲۴ متولد شد، در ابتدای زندگی نزد پدر تعلیم خط ثلث و نسخ گرفت و در این خطوط شهرت یافت... بعدها به فراگرفتن خط نستعلیق پرداخت... شاهزاده صفوی ابوالفتح سلطان ابراهیم میرزا در آغاز شهرت مالک، وی را نزد خود خواند و او در کتابخانه آن شاهزاده هنرمندپرور به کتابت و تعلیم خط مشغول شد و هنگامی که به سال ۹۶۴ سلطان ابراهیم میرزا به مشهد رفت، مالک نیز همراه او بود و پس از یک‌سال و نیم اقامت در مشهد، چون شاه طهماسب عمارات دولخانه قزوین را به اتمام رسانیده بود، مالک را برای نوشتن کتیبه‌های عمارات احضار کرد و سلطان ابراهیم میرزا او را روانه قزوین کرد و مالک به کتیبه‌نگاری پرداخت... پس از اتمام کتیبه‌نگاری، مکرر رخصت مراجعت به مشهد خواست و سلطان ابراهیم میرزا به دفعات مراجعت مالک را به مشهد از پادشاه خواستار شد، ولی شاه طهماسب اجازه مراجعت نداد و همچنان مالک در ملازمت شاه در تبریز و دیگر شهرها بود، تا در تاریخ هیجدهم ذی‌الحجه سال ۹۶۹ در قزوین در گذشت (۳/ ج ۳، ص ۶۰۰-۵۹۸).

خواجه حسین ثنایی مشهدی: از قصیده‌سرایان و تازه‌گویان مشهور قرن دهم هجری و از تربیت‌یافتگان ابوالفتح ابراهیم میرزای جاهی صفوی است. پس از شهادت شاهزاده مزبور به قزوین رفته و ضمن قصیده‌ای شاه اسماعیل دوم (۹۸۵-۹۸۴ ه.ق) را مدح گفته، ولی مقبول طبع وی واقع نشده و ثنایی از بیم جان به هندوستان گریخته، نخست در سلک شعرای دربار اکبری منتظم گردیده و اگر چه رعایت یافته، اما ترقی چندانی نکرده است. لذا دست اخلاص و ارادت به دامن حکیم ابوالفتح گیلانی زده و حکیم او را در کنف حمایت و تربیت خود قرار داده، در نتیجه کارش بالاگرفته و در آن سامان نیز به اوج شهرت رسیده است. سرانجام به سال ۹۹۶ در لاهور بدرود زندگی گفته و همانجا مدفون گردید (۱۲/ ص ۵۹-۲۵۷).

مولانا میلی: در اصل از طبقه قزلباش است و در مشهد مقدسه نشو و نما یافته و مربی وی شاهزاده رفیع مقدار سلطان ابراهیم میرزا است، و همواره در مشهد مقدسه با مولانا ولی و خواجه حسین ثنایی و برخی از شعرای بلاغت آثار همصحبت بوده و اشعار در میان می آورده‌اند و مناظرات و مشاعرات واقع می شده... در زمانی که شاهزاده عالی‌مقدار از مشهد مقدسه به اردوی معلی عزیمت نمود، میلی از مشهد مقدسه به قندهار رفته ایامی به خدمت شاهزاده جهانیان سلطان حسین میرزا (حاکم قندهار در ۹۶۵ هـ ق) بوده و از آنجا به هندوستان شتافته و چندان امانی نیافته به جوار رحمت ایزدی پیوست (۱۲/ ص ۸۹ - ۱۳۸۸). مولانا شعوری: از نیشابور است و اغلب در مشهد اقامت می کرد. صاحب سلیقه و خوش طبع است. خط نستعلیق را خوش می نوشته و در خدمت سلطان ابراهیم میرزا مورد توجه بود (۹/ ص ۲۶۹). در سال ۹۹۷ در مشهد حین محاصره سپاه ازبک به شهادت رسید. مولانا شرف حکاک: در حکاک و سخن‌سنجی استاد و در خدمت سلطان ابراهیم میرزا معزز بود (۷/ ص ۱۱۱).

از مولانا حرفی، مولانا کمال شوشتری، و خواجه احمد میرک در تذکره‌ها کمتر سخن رفته، لیکن جمیع اشخاص یاد شده مبین جایگاه رفیع کتابخانه سلطان ابراهیم میرزا در نیمه دوم قرن دهم هـ ق در مشهد بوده است.

نتیجه‌گیری

از بررسی کتابخانه شاهزاده ابوالفتح سلطان ابراهیم میرزا در عرصه تاریخ صفوی و قرن دهم هـ ق مطابق دوره رنسانس در اروپا نکات زیر آشکار می شود:

۱- کتابخانه‌های سلطنتی جایگاه والایی در بین عالمان، هنرمندان، و ادبا بود که مکانی برای بازتاب و تبلور حوزه هنری و ادبی تلقی می شد. در آفرینش آثار ترسیمی مانند خط و نقاشی و یا سرایش متون ادبی چونان نظم و نثر، این کتابخانه‌ها مأمون و پناهگاه اهل فکر و اندیشه تلقی می گردید و کانون حیات روشنفکری در بین عناصر حکومتی بود.

۲- این کتابخانه‌ها در آن دوره، نه فقط به منزله محلی برای جمیع هنرمندان و ادبا محسوب می شد، بلکه به منزله مکانی برای تعلیم فنون و مبادله آرای هنری و ادبی در سطوح عالی و آموزشی تلقی می گردید. بر این اساس در این کتابخانه‌ها هنرمندان و ادبایی گرد آمده که برخوردار از روح غنی و خواستار توسعه فکری بودند، به واقع چنین

۳- کتابخانه‌های سلطنتی مورد حمایت و پشتیبانی برخی از شاهزادگان معدود از جمله سلطان ابراهیم میرزا در عصر صفوی بوده، به واقع در تمام پهنه سرزمین ایران این مؤسسات فراگیر نبوده است. از شرح احوال کارکنان این کتابخانه آشکار می‌شود که بعد از فوت و افول آن شاهزاده، جمیع این هنرمندان و ادبا نیز پراکنده و راهی دیار دیگری می‌شده‌اند.

منابع

- ۱- افوشته‌ای نطنزی، محمودبن هدایت‌الله. *نقاوة الآثار فی ذکر الاخیار*، به اهتمام دکتر احسان اشراقی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۳.
- ۲- بوداق قزوینی. *جواهرالآخبار (تاریخ صفویه از آغاز تا سال ۹۸۴ ه.ق.)*، به کوشش محمدرضا نصیری (و) کوئچی هاندا، مؤسسه مطالعات فرهنگ‌ها و زبان‌های آسیا و آفریقا، توکیو، ۱۹۹۹ م.
- ۳- بیانی، مهدی. *احوال و آثار خوشنویسان*، ۴ ج، علمی، تهران، ۱۳۶۳.
- ۴- تامپسون، جیمز. *تاریخ اصول کتابداری*، ترجمه محمود حقیقی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۶.
- ۵- حسن بیگ روملو. *احسن التواریخ*، به تصحیح دکتر عبدالحسین نوایی، بابک، تهران، ۱۳۵۷.
- ۶- حسینی قمی، احمدبن شرف‌الدین حسین. *خلاصة التواریخ*، ۲ ج، به تصحیح دکتر احسان اشراقی، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۳-۱۳۵۹.
- ۷- حسینی قمی، احمدبن شرف‌الدین حسین. *گلستان هنر*، مقدمه و تصحیح احمد سهیلی خوانساری، کتابخانه منوچهری، تهران، [۱۳۵۹].
- ۸- خواندامیر، امیرمحمود. *تاریخ شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی (ذیل تاریخ حبیب‌السیر)*، تصحیح و تحشیه دکتر محمدعلی جراحی، نشر گستره، تهران، ۱۳۷۰.
- ۹- صادقی افشار. *تذکره مجمع الخواص*، ترجمه به فارسی دکتر عبدالرسول خیامپور، چاپخانه اختر شمال، تبریز، ۱۳۱۷.
- ۱۰- عالم‌آرای شاه طهماسب صفوی، به کوشش ایرج افشار، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۷۰.
- ۱۱- عبدی بیگ شیرازی. *تکملة الاخبار (تاریخ صفویه از آغاز تا ۹۷۸ هجری قمری)*، با مقدمه، تصحیح و تعلیقات دکتر عبدالحسین نوایی، نشر نی، تهران، ۱۳۶۹.
- ۱۲- گلچین معانی، احمد. *کاروان هند*، ۲ ج، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۹.